

جستجوی خود در جهان یاران دیروز
روز وصل دوست داران، یاد باد
یاد باد آن روز گاران، یاد باد
کامم از تلخی غم چون زهر گشت
بانگ نوش شادخواران یاد باد
گر چه یاران فارغ اند از یاد من
از من ایشان را هزاران یاد باد
مبتلا گشتم در این بند و بلا
کوشش آن حق گزاران یاد باد
گر چه صد رود است در چشمم مدام
زنده رود باغ کاران یاد باد
راز حافظ بعد از این ناگفته ماند
ای درینا رازداران یاد باد

=====

روز وصل دوست داران، یاد باد
یاد باد آن روز گاران، یاد باد

به یاد آن طلوع حیات تاریخی که همه در عزمی یگانه به آینده‌ای نظر داشتیم که نه دیروز بود و نه امروز و نه فردا، بلکه پس فردایی بود که همچون چشم اندازی آشنا به سوی ما گشوده شده بود و دوستان همه در کنار همدیگر به آن نظر داشتند تا مزه همدلی و استعدادی که در ما نهفته بود را بچشیم. مانند حضور در بهشت، قبل از آن که به هبوط جدایی فرو افتیم. و این قصه هر شروعی است که از طرف حضرت محبوب شروع می‌شود، ولی عادت‌های گذشته چیزی نبود که به راحتی از میان بروند و از این جهت چیزی نگذشت که یاران از همدیگر جدا شدند و آن وصل دوستانه ادامه نیافت. امروز که به خود آمدیم باز یاد آن روزگاران دیروز به میان آمده است تا آن گذشته نورانی را به آینده‌ای امیدبخش متصل کنیم و خبر از تلخی و تلخ کامی جدایی‌ها سر دهیم و بگوییم:

=====

کامم از تلخی غم چون زهر گشت
بانگ نوش شادخواران یاد باد

با کمال تأسف همه پراکنده شدیم و از همدیگر جدا افتادیم، در حالی که ظرفیت ادامه حضور در کنار همدیگر را در فضایی که در خوش کامی شادخواران حاضر باشیم، داشتیم. کافی بود به آینده‌ای نظر می‌کردیم که نه دیروز است و نه امروز و نه فردایی که هنوز ادامه عادات دیروز و امروزی بود که ربطی به طلوع حیات تاریخی ما نداشت. پس فردایی در پیش است با ظهور محبت‌ها و رفاقت‌های فراموش‌شده، باید به آن نظر کرد و در عین جدایی‌ها در نزد همدیگر زندگی کرد و این یعنی همان «یاد باد آن روزگاران، یاد باد».

گر چه یاران فارغاند از یاد من

از من ایشان را هزاران یاد باد

آری! ممکن است رفقای که در طلوع این حیات تاریخی در کنار همدیگر مژه حضور پس‌فردایی این تاریخ را چشیدیم، با انواع مشغولیت‌ها ما را فراموش کنند ولی آن‌ها فراموش‌شدنی نیستند. آن‌ها معنای بودن در این تاریخ‌اند و جدایی آن‌ها جدایی حقیقی نیست و در دل روزمرگی‌ها و عصبانیت‌ها از وضع موجود، دل از آینده‌ای که در پیش است، نگنده‌اند، می‌خواستند زودتر از این‌ها به آنچه تصور می‌کردند برسند. نهایتاً تفاوت در کم‌حوصلگی‌ها است و نه در انصراف از آنچه برای شروع آن زحمات آنچنانی کشیدند، پس چرا باید آن‌ها را فراموش کرد و یاد آن‌ها را همچنان زنده نگه نداشت؟ چگونه بپذیریم فاصله‌های زمانی و مکانی می‌تواند ما را از همدیگر جدا کند؟ نه! هرگز.

مبتلا گشتم در این بند و بلا

کوشش آن حق گزاران یاد باد

اگر امروز به این بند و بلا و دوری از دوستان مبتلا هستیم و فضای محبت‌آمیز دیروز رُخ برگرفته، ولی این طور نیست که تلاش و شور و ایثار رفقا فراموش شود و آن‌ها نادیده گرفته شوند. هنوز هم در آن فضا با آن هم‌زندگی می‌کنیم. به یاد کوشش حق گزاران، امروز را به پریروز و پس‌فردا متصل می‌کنیم تا همواره در نزد همدیگر باشیم.

گر چه صد رود است در چشم مدام

زنده رود باغ کاران یاد باد

در فضای باقی‌ماندن در آن عهدی که با یاران داشتیم و در فضای حضور در طلوع این تاریخ، از چشمانم صد رودخانه از اشک جاری است. این اشک‌ها همانند رودی زنده و فعال که باغبانان به کمک آن باغ‌های خود را سرزنده نگه

می‌دارند جان مرا سرزنده نگه داشته‌اند. اشک‌هایی در راستای سرزنده نگه‌داشتن روزگار وصل با یاران. اشک‌هایی برای زندگی در گذشته‌ای که رو به سوی آینده دارد و لذا جدایی دوستان، نه موجب فراموشی آن‌ها می‌شود و نه عامل غفلت از آینده‌ای که آن‌ها در به ظهور آوردن آن بی‌تأثیر نبودند. چه اندازه انسان خود را گشوده می‌یابد وقتی آزاد از جدایی‌های بی‌دلیل، همچنان خود را در یاد یاران احساس می‌کند. رازی ناگشوده در یاد یاران در میان است. راستی را! چرا از آن غفلت کنیم؟ آیا متوجه نشده‌ایم چگونه قلب‌ها با این همه زمانی که گذشته است، همچنان با یاد یاران تغذیه می‌کند و خود را در جهان آنان جستجو می‌کند؟ این رازی است ناگشوده که باید همواره خود را زیر سایه آن نگه داشت.

=====

راز حافظ بعد از این ناگفته ماند

ای درینا رازداران یاد باد

حرف‌های ناگفته‌ای در میان ما بود، گفتنی نبود، نه من گفتم و نه آنان که رازدار شروعی بودند که هنوز همچنان در ابتدای آن هستیم. راستی را! چه بر ما گذشت؟ خداوند به ما گفته است: «لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» (انفال/44) آن کاری را که می‌خواهم انجام دهم را به دست عده‌ای انجام می‌دهم و در آن حال آن عده میهمان اراده الهی هستند. آیا می‌توانستیم آن میهمانی را ادامه دهیم؟ آیا یاد یارانی که در کنار هم میهمان اراده الهی بودند، پاس‌داشتن آن میهمانی نیست؟ چرا همدیگر را در دل آن فهم تاریخی که باید از طریق ما رقم بخورد، درک نکنیم تا فردای ما نیز در غم تلخ و زهر آگین یاد یاران تلخ کام نگردیم؟

نه! مائیم و یاد یاران و رازهایی که در آن نهفته است، اگر گفتنی نیست، ولی احساس کردنی است و گرنه چرا با این همه دوری، آن‌ها فراموش نمی‌شوند؟ اگر حضوری ماورای زمان و مکان در میان نیست، پس این اُنس بی‌صدا در کجا ریشه دارد که این چنین قلب‌ها را پریشان می‌کند؟

والسلام